بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و پانزدهم\_16 مرداد 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ]

کلام در جبران ضعف سند خبر بود به وسیلۀ شهرت فتوائیه، ما قبلا در مناسبت هایی عرض کرده بودیم، بین شهرت فتوائیه، شهرت عملیه و شهرت روائیه باید فرق گذاشت. در این عباراتی که از شیخنا الانصاری رضوان الله تعالی علیه می­خوانیم بین شهرت روائیه و شهرت در فتوا تفاوت گذاشته ولی به طور مشخص نفرموده­اند که آیا مرادشان از شهرت در فتوا، شهرت عملیۀ اصطلاحی است یا شهرت فتوائیه است.

اساس بحث با این سازگار است که مراد از شهرت در این بحث شهرت عملیه باشد، چون معنای شهرت فتوائیه این است که یک فتوائی بین علماء دائر و رائج باشد، بدون این­که مستند قرآنی یا روائی آن، معلوم باشد، صرفا امری بین فقهاء به لحاظ فتوا فقط و فقط مشهور است. خب شهرت فتوائیه کاری با انجبار با این تعریف از شهرت فتوائیه ندارد و مراد از شهرت عملیه این است که یک فتوائی مطابق باشد با مضمون یک خبر ضعیف که اعلی مصداقش این است که صریحا واضحا مستند مشهور همین روایت باشد، البته مواردی مورد بحث است که ما یک روایت به عنوان مستند مشهور، نداریم، یا دقیقا مشهور فتوای خودشان را مستند به روایت نکرده­اند، اما هماهنگی بین فتوا و روایت هست، اگر چه اساسی­ترین و اصلی­ترین مصداق شهرت عملیه آن­جایی است که مستند کرده باشند فتوا را به یک روایت ضعیفة السند.

شهرت در روایت که در باب تعادل و تراجیح بیشتر کاربرد دارد، آن­جایی است که دو روایت متعارض باشند، ما یکی را به لحاظ شهرت در روایت، و تعدد نقل بر روایت دیگر مقدم کنیم.

حال مرحوم شیخ عنوان بحثش این بود که **بقی الکلام فی مستند المشهور، فی کون الشهرة فی الفتوا جابرةً لضعف السند الخبر، ظاهرا،**

اگر چه تعبیر شهرت در فتوا است، ولی آن شهرت فتوائیۀ مشهور و مصطلح مرادشان نیست؛ چون در شهرت فتوائیۀ مصطلح، اساسا استناد به روایت مطرح نیست، تا بحث جبر صورت بگیرد؛ لذا طبق اصطلاح متأخرین مثل محقق نائینی و دیگران مقصود از شهرت در فتوا، در کلام شیخ آن چیزی است که متأخرین به آن شهرت عملیه اطلاق می­کنند، اگر چه در آخر بحث شیخنا العلامه تصریح خواهد کرد، که شهرت روائیه از بحث خارج است.

به نظر می­رسد مقصود مرحوم شیخ از شهرت در فتوا، شهرت عملیه باشد که عرض کردیم که اعلی مصداق آن جائی است که علماء صریحا فتوائی داده باشند، و صریحا آن فتوا را مستند به یک روایت ضعیفه کنند.

مصداق غیر بارز هم دارد که اشاره کردم و بعدا هم پس از تبیین فرمایش شیخ به آن رسیدگی خواهد شد.

به هر حال مرحوم شیخ این­طور وارد بحث می­شود که آن­چه مشهور در مسألۀ جبران ضعف سند به وسیلۀ شهرت در فتوا(شما بخوان شهرت عمیله) بیان فرموده­اند، قابل مناقشه است؛ چون باید دید وجهی که مشهور به این نظریه رسیده­اند چیست؟

اگر مشهور مرادشان این است که چون فتوائی مستند می­شود به یک خبر ضعیف، این خبر ضعیف مظنون الصدق خواهد شد. پس از استناد عمل مشهور به یک روایت ضعیفة که لولا عمل ما صدق به خبر نداشتیم، پس از آمدن این عمل، صدق به خبر پیدا می­کنیم. دلیل انجبار، حصول ظن به صدق خبر است پس از آن­که استناد محقق شد.

تعبیر شیخ این است:

**ففیه مع أنه قد لا یوجب الظن بصدور ذلک الخبر**

من این عبارت را -چنان­که جلسۀ گذشته فقط اشاره کردم- الآن با توجه به مقدمه­ایی که امروز عرض شد، مفصل تر به آن می­پردازم و این طور معنا می کنم که اولا این­که بتواند شهرت در فتوا و به اصطلاح صحیح شهرت عملیه، جابر ضعف سند باشد، همه جا نیست، نهایتا آن­جایی است که مشخصا این علماء مستند کرده باشند فتوا را صریحا واضحا به این روایت ضعیفه فقط، فقط و فقط به این روایت ضعیفه اگر استناد کردند جای تصور ظن به صدور هست، اگر چه در مراحل و اشکالات بعد، این ظن به صدور به نحوی مورد مناقشه قرار خواهد گرفت ولی اگر بخواهیم مسألۀ ظن به صدور را مطرح کنیم، فقط در مصداق بارز شهرت عملیه است که مشخصا علماء فقط به این روایت استناد کرده باشند؛ اما اگر علماء استنادشان فقط به این روایت نبود، به طور مثال سه دلیل داشتند، یک اصل مطرح شده بود، در کنار آن سه دلیل و آن اصل، این روایت ضعیفة السند هم آورده شده است، این­جا ما چگونه می­توانیم ادعا کنیم ظن به صدور همین خبر را؟

**نعم یوجب الظن بصدور حکم عن الشارع مطابق لمظنون الخبر**،

این را می­توانیم ادعا کنیم که اگر ما بودیم ویک فتوا و چند تا روایت و دلیل دیگر، یکی این روایت ضعیفه بود، این­جا می­توانیم ادعا کنیم که ظن به صدور حکم شارع مطابق با مضمون خبر پیدا می­کنیم اما این­که به معنای جبر نشد، این همان چیزی است که جلسۀ اول این مباحث عرض کردم نامش تعاضد است و بین مفهوم تعاضد با مفهوم جبر تفاوت هست. این­جا این مضمون مظنون الصدق فقط می­شود نه این­که به ظن به صدور این خبر بالخصوص پیدا می­کنیم.

پس اولا اگر از راه ظن به صدق خبر می­خواهید پیش بیایید به محضر شما عرض­ می­کنیم که این همه جا نیست. شما اخص از مدعا خواهد بود. مدعا این است که هر جا روایتی ضعیفه بود، که علماء آن را به عنوان دلیل مطرح کرده­اند، و به عنوان مستند فتوای خود قرار داده اند، این­جا ظن به صدق خبر پیدا می­کنیم.

جواب این است که اولا اگر فقط استناد به این دلیل ضعیف بود، جای طرح بحث ظن به صدق خبر هست، منهای مطالب آینده. اما اگر در کنار این روایت ضعیفه علماء ادلۀ دیگری هم آورده­اند از کجا می­گویید که ظن به صدق خبر حاصل می­شود، آن­ها که فقط به این روایت استناد نکرده­اند. اگر فقط به این روایت استناد می­کردند می­گفتیم خب این فتوا دلیلش هم این است و ظن به صدق خبر پیدا می­کردیم، آن جا که دلائل دیگری هم باشد نهایتا به اصل آن حکم یک ظنی پیدا می­شود که از طرف شارع چنین حکمی شده است، مطابق مضمون خبر.

این اولا.

اما اشکال دوم. تعبیر شیخ این است:

**أن جلهم لا یقولون بحجیة الخبر مظنون الصدور مطلقا فان المحکی عن المشهور اعتبار الایمان فی الراوی مع أنّه لایرتاب فی إفادة الموثق للظن**

مشکلۀ دوم قول به جبر سند از باب ظن به صدق خبر این است که قبول کردیم و از اشکال اول چشم پوشی می کنیم نهایت قصه این است که وقتی که شهرت عملیه محقق شد، ظن به صدق خبر پیدا می­کنیم، این حرف برای کسی فائده دارد، که معتقد باشد در اعتبار خبر واحد، ظن به صدق خبر کافی است، برای کسانی این حرف قابل قبول است، که خبر موثق را، چون ظن به صدق خبر دارند، حجت می­کنند، اما اگر کسی گفت، معیار در پذیرش خبر واحد، صرف ظن به صدق خبر نیست، ما معیارهای دیگری نیز باید داشته باشیم، تا خبر قابل قبول باشد، اگر کسی این را گفت، خب نهایتا این خبر ضعیف، پس از عمل مشهور، مظنون الصدق می­شود، این آقا می گوید بشود ثم ماذا؟ مگر من به هر مظنون الصدقی عمل می­کنم؟ اگر مبنای من این بود که هر مظنون الصدقی قابل قبول است و از همین جهت خبر موثق را هم می­پذیرفتم، با غمض عین از اشکال اول نهایتا این­جا ظن به صدق حاصل شود، من می­گویم ثم ماذا؟ صرف ظن به صدق خبر را معتمد و معتبر برای افتوا قرار نمی­دهد.

شاهد من هم این است که نه من به تنهایی این حرف را می­زنم بلکه جل علماء چنین می گویند، علیکم بالرجوع بالمعالم، علیکم بالرجوع بمفاتیح الاصول سید مجاهد که این­ها گفته اند جل علماء خبر مظنون الصدق را قبول ندارند و گفته اند در راوی تشیع و ایمان علاوه بر وثاقت و صداقت معتبر است. خب کسانی که به قول صاحب معالم به قول سید مجاهد مثل مشهور علماء در اعتبار راوی، ایمان را معتبر می­دانند، دیگر نمی­توانند بگویند هر مظنون الصدقی برای ما حجت می­شود.

**مع أنّه** در حالی که کسی شک ندارد، در این که روات موثقه مفید ظن است و ظن به صدق داریم چون وثاقت و صداقت هست، در عین حال می گویند وثاقت باشد، صداقت باشد، خبر مظنون الصدق باشد اما خبر قابل قبول نیست.

پس آقایان نهایتا ظن به صدق پیدا شود، ثم ماذا؟

حال شیخنا الانصاری یک فان قیل مطرح می کند و بعد قلنا جوابش.

فان قیل می گوید بله مشهور علماء به خبر موثق عمل نمی­کنند، اما نه از این باب که خبر موثق ظن به صدق داشتنش مفید نیست، به تعبیر بنده نه از این باب که ظن به صدق حتی، به حد مقتضی در خبر اعتبار نمی­افریند، نه این­ها می­گویند عمل کردن به یک خبر مقتضی می خواهد، مانع نباشد، ظن به صدق مقتضی اعتبار یک روایت است و اگر همین­جا قصه تمام می­شد این علماء قائل به حجیت خبر موثق می­شدند، اما چرا قائل نشده­اند به حجیت خبر موثق؟ چون مانع پیش آمده، مانع چیست؟

دو چیز را برای تو بیان می کنم، یکی منطوق آیۀ نباء که می گوید «**ان جائکم فاسق**»، و دیگری «**لا تاخذن معالم دینک من غیر شیعتنا**» این آقایان از این راه خبر موثق را کنار می­گذارند، کاری نداریم درست گفته اند یا نه. این ها نخواسته اند اصل اقتضاء ظن به صدق خبر را برای اطمینان و اعتماد به خبر نفی کنند. اشکال را بر نبود مقتضی نبرده­اند که و لو صدق خبر هم باشد کافی نیست و صدق خبر به درد نمی خورد. نه این­ها در حد اقتضا برای صدق خبر اعتبار قائل هستند اما این­جا چرا نمی­گویند؟ چون دلیل خاصی آمده، چون این دلیل خاص مانع ایجاد کرده است نه این که اصل اقتضا را بخواهد از بین ببرد، بگوید ظن به صدق خبر هیچ تأثیری ندارد، ابدا چنین نیست.

این فان قیل بود تا برسیم به جوابش فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین.